

نقش مطبوعات دوره قاجار در ارتقای جایگاه خلیج فارس به عضو رئیسه در پیکره ایران (با تأکید بر روزنامه‌های *حبل‌المتین*، *حکمت*، *چهره‌نما* و *جنوب*)

عباس رضایی*، قباد منصور بخت

دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۵/۳۱)

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۳/۲۰)

The role of the Qajar Period Press in Promoting the Position of the Persian Gulf as a Member of the Presidency in the Body of Iran (Emphasis on the Newspapers *Habl al-Matin*, *Hekmat*, *Chehrehnama* and *South*)

Abbas Rezaei, Ghobad Mansourbakht

PhD student of History, Shahid Beheshti University; Associate professor, Department of History

Received: (2020 /06 /09)

Accepted: (2020 /08 /21)

Abstract

The Persian Gulf, as Iran's sea route to the world and vice versa, has been under the political, cultural and economic sovereignty of Iran for most of history. This rule was the natural and logical consequence of the action of the largest country on the northern shores of the Persian Gulf in defense of its existence and security, which has taken place unequivocally in most historical periods. With the rise of colonialism and the arrival of European colonial powers; Portugal, Spain, the Netherlands, and Britain opposed the Persian Gulf, Iranian sovereignty in the Persian Gulf, and confronted Iran with one of the greatest problems of the modern era. Continuation of this led to the reduction of Iran's power and the further consolidation of British power, and eventually the undisputed power of this country throughout the Persian Gulf in the Qajar era. With the British invasion of the Iranian coast and the capture of Bushir during the Herat War, the conflict with Iranian rule in the Persian Gulf and the de-Iranianization of this great waterway reached its peak. From then on, the reaction and extensive efforts of the Iranians to maintain sovereignty in the Persian Gulf and promote its place in the Iranian mentality began through the production of concepts, meanings and ideas appropriate to the new era in the form of a new Persian Gulf discourse. The findings of this study, based on a combination of causal-rational method, show that the Qajar period press played the main role in promoting the position of the Persian Gulf from natural areas to "member of the body of the body of Iran" in the form of a new Persian Gulf discourse.

Keywords: Iran, Persian Gulf, Press, Persian Gulf geography.

چکیده

خلیج فارس، به عنوان راه دریایی ایران به جهان و بالعکس، در بیشتر ایام تاریخ، تحت حاکمیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران بوده است. این حاکمیت نتیجه طبیعی و منطقی اقدام بزرگ‌ترین کشور واقع در سواحل شمالی خلیج فارس در دفاع از موجودیت و امنیت خود به‌شمار می‌آمده است که به صورت بلامعارض در بیشتر دوره‌های تاریخی، جریان داشته است. با ظهور استعمار و ورود قدرت‌های استعمارگر اروپایی؛ پرتغال، اسپانیا، هلند و انگلیس به خلیج فارس، حاکمیت ایران در خلیج فارس معارض پیدا کرد و ایران را با یکی از بزرگ‌ترین مسائل دوران جدید روبه‌رو ساخت. تداوم این امر به کاهش قدرت ایران و تثبیت بیش از پیش قدرت انگلستان، و سرانجام بلامنازع شدن قدرت این کشور در سرتاسر خلیج فارس در عصر قاجاریه منجر شد. با حمله انگلستان به سواحل ایران و تصرف بوشهر در جریان جنگ هرات، معارضه با حاکمیت ایران در خلیج فارس و ایران‌زدایی از این آبراهه بزرگ به اوج رسید. از این پس واکنش و تلاش‌های گسترده ایرانیان برای حفظ حاکمیت در خلیج فارس و ارتقای جایگاه آن در ذهنیت ایرانیان از مجرای تولید مفاهیم، معانی و انگاره‌های متناسب با دوران جدید در قالب گفتار جدید خلیج فارس‌شناسی آغاز شد. یافته‌های این تحقیق، بر اساس ترکیبی از روش علی-عقلانی، نشان می‌دهد که مطبوعات دوره قاجاریه اصلی‌ترین نقش را در ارتقای جایگاه خلیج فارس از منطقه‌ای طبیعی به «عضو رئیسه پیکره ایران» در قالب گفتار جدید خلیج فارس‌شناسی بر عهده داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ایران، خلیج فارس، مطبوعات، خلیج فارس‌شناسی.

۱. مقدمه

ایران توجه نمی‌شد. اما از اواسط دوره قاجار و هم‌زمان با بروز تحولات در ژئوپلیتیک منطقه، ایرانیان به الزامات دوران جدید توجه نشان دادند و نگاهشان به خلیج فارس تغییر کرد و از اساس با نگاه قدمایی متفاوت شد. هم‌زمان با تثبیت اقتدار بلامنازع انگلستان بر خلیج فارس و تلاش در ایران‌زدایی از ساحت این آبراهه و پیگیری جدی‌تر موضوع مرز به مفهوم جدید آن، از دوره محمدشاه قاجار به بعد و مهم‌تر از آن با گسترش تحولات فکری و ذهنی ایرانیان و آشنایی هرچه بیشتر با مفاهیم سیاسی جدید، آبراهه خلیج فارس و بنادر و جزایر آن از جایگاه بسیار با اهمیتی در ذهنیت ایرانیان برخوردار شد. در واکنش به تحولات جدید منطقه و این مسئله که موجودیت و حاکمیت ایران بر این آبراهه را نشانه گرفته بود، خلیج فارس با مفاهیم جدیدی بازتولید و جایگاه و معنا و مفهوم نوینی برای آن تعریف شد تا حاکمان را به اقدامی اساسی در دفاع از منافع و هویت تاریخی ایران وادار کند.

سوال تحقیق: با توجه به مسئله مذکور، جستار حاضر در مقام پاسخگویی به این پرسش است که گفتار جدید خلیج فارس‌شناسی در چه شرایط و فضایی توسط چه نهادی و بر پایه چه عناصر و مفاهیمی و چگونه تولید شد؟

فرضیه: با مطالعه و بررسی منابع دوره قاجار این فرضیه شکل گرفته است که متأثر از فضای اجتماعی و فرهنگی در حال تغییر ایران در عصر ناصری که وطن در معنای جدیدش ساخته و پرداخته شد، پاره‌های مختلف سرزمین ایران که مورد تهدید جدی واقع شده بودند کانون توجه

تداوم حاکمیت سیاسی و فرهنگی ایران در بیشتر ادوار تاریخی و فقدان معارض جدی در تحدید قلمرو جغرافیایی آن در مناطق جنوبی، خلیج فارس و سواحل آن را به کلیت پیکره جغرافیایی ایران پیوند زده بود. ایران در دوره باستان بر نواحی ساحلی خلیج فارس تا یمن حاکمیت داشت. بعد از اسلام، از دوره آل بویه - و البته در مقیاسی کوچک‌تر - این حاکمیت احیاء شد و با ایجاد حکومت‌های محلی کرمان و فارس، تا برآمدن اروپائیان در خلیج فارس تداوم پیدا کرد. اما با ظهور استعمارگران پرتغالی در خلیج فارس که هم‌زمان با تأسیس حکومت صفوی به وقوع پیوست، حاکمیت ایران در خلیج فارس با معارضان جدیدی روبه‌رو شد. از آن پس پرتغال، اسپانیا، هلند و انگلستان هر یک به نحوی حاکمیت ایران در خلیج فارس را مورد تعرض قرار دادند تا اینکه انگلستان در سراسر قرن نوزده میلادی (عصر قاجار) سیطره خود بر خلیج فارس را کامل کرد. علی‌رغم تحولات مذکور، تا اواسط دوره قاجاریه، نگاه ایرانیان به خلیج فارس همچنان تابع نگره سنتی و قدمایی بود و تحولات سیاسی و اقتصادی به وجود آمده در آن، مورد اعتنای جدی قرار نداشت؛ چرا که با توجه به تداوم ساختار بومی منطقه، و برجسته نشدن تغییر مناسبات نیروها، هنوز درکی از مسئله حضور دیگری در خلیج فارس و مرزبندی خود - دیگری به وجود نیامده بود. از این‌رو به الزامات ناشی از تغییرات به وجود آمده در جغرافیای سیاسی جهان و ژئوپلیتیک منطقه در کلیت جامعه

جدی آزادیخواهان و وطن پرستان قرار گرفتند. این تغییر ذهنی به همراه اصطکاک بیش از پیش منافع سرزمینی ایران در مواجهه با انگلستان در خلیج فارس زمینه ساز دگرگونی نگاه ایرانیان نسبت به مسائل این حوزه شد. روزنامه‌ها و به ویژه روزنامه‌های خارج از کشور، دست‌اندرکار تولید گفتاری نو و مفاهیمی بدیع از خلیج فارس در سطحی گسترده شدند و به کمک این مفاهیم تازه، جایگاه ویژه‌ای به خلیج فارس، نه تنها در سطح نخبگان سیاسی که در افکار عمومی، بخشیدند.

۲. ادبیات تحقیق

پژوهش‌های صورت گرفته مرتبط با تحقیق حاضر در قالب کتب و مقالاتی تألیف شده‌اند که صرفاً به جمع‌آوری مطالب روزنامه‌های عصر قاجار و پهلوی اول درباره خلیج فارس اقدام کرده‌اند. کتاب *بوشهر در مطبوعات عصر قاجار* (جنوب، حبل‌المتین، مظفری) گردآوری شده توسط جعفر حمیدی و کتاب *گزیده مقالات و اخبار روزنامه‌های مهم درباره خلیج فارس ۱۳۲۰ - ۱۲۵۳ ه.ش* تدوین حسن حبیبی و امیرهوشنگ انوری، از آن جمله‌اند. کتاب اخیر گزارش‌های روزنامه‌های مهم درباره خلیج فارس را جمع‌آوری و تحت عناوین مختلف طبقه‌بندی کرده است. هر دو اثر مذکور، اگرچه کار با اهمیتی در شناسایی مطالب مطبوعات راجع به جنوب به شمار می‌آیند لیکن به دلیل ماهیت کار که جمع‌آوری و چاپ صرف مقالات دوره قاجاری است، تفسیری از مواضع مطبوعات

مذکور ارائه نمی‌دهند. همچنین مقاله «بررسی جایگاه مطبوعات در خلیج فارس»، اثر امیرهوشنگ انوری، که در مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی خلیج فارس در سال ۱۳۸۸ ارائه شده است نیز با مقاله حاضر اشتراک موضوعی دارد اما این مقاله نیز بیشتر در حکم تلخیصی از مجموعه جمع‌آوری شده ذکر شده در سطور بالاست و تنها به معرفی برخی از مهم‌ترین روزنامه‌های این دوره پرداخته است و هیچ‌گونه تبیین و تحلیلی از گزارش‌ها و مقالات روزنامه‌های نامبرده در آن موجود نیست و به تعبیر دیگر، این آثار به جمع‌آوری و تولید داده‌های تاریخی جهت استفاد پژوهشگران اقدام کرده‌اند. از این منظر، مقاله حاضر کاری نو و بی‌سابقه در بررسی و تحلیل روزنامه‌های عصر قاجار است که نقش مطبوعات در تبیین و تغییر جایگاه خلیج فارس در دوران مدرن را مد نظر قرار داده است.

۳. مسئله خلیج فارس از ابتدای قاجار تا اواسط

حکومت ناصری

تأسیس سلسله قاجار با انتقال پایتخت ایران از جنوب به شمال مصادف شد و طبعاً فاصله حکومت با خلیج فارس را افزایش داد. درگیری در مناطق فققر از همان نخستین سال‌های استقرار و سپس جنگ‌های طولانی دوره فتحعلی‌شاه با روسیه، عرصه را آنچنان بر حاکمان قاجار تنگ کرد که موجب گردید خلیج فارس جایگاه ضعیفی در سیاست‌های نخستین شاهان قاجار داشته باشد. این رویداد اما به معنای ناآگاهی از

حقوق تاریخی ایران در خلیج فارس نبود بلکه تصویری کران‌مند از خلیج فارس مبتنی بر منابع تاریخی و جغرافیایی و همچنین تجربه تاریخی تعلق مناطق پیرامونی این آبراهه در نزد مؤسس سلسله قاجار به وضوح وجود داشت. منابع تاریخی درباره روندی که به عقد قرارداد با امامان عمان در دوره آقامحمدخان (بستکی، ۱۳۳۹: ۱۸۸-۱۹۲) و فتحعلی‌شاه قاجار (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۳۷۲) منجر شد به خوبی نشان می‌دهند که خودآگاهی تاریخی و تصور کران‌مند از سرزمین ایران به عنوان میراث سیاسی تاریخ ایران به نخستین پادشاهان قاجار منتقل شده و سنت‌های دیوان‌سالاری ایرانی را همچون عصر افشاریه و زندیه در واگذاری مناطقی از ایران به وابستگان و رعایای خود استمرار بخشیدند. نامه اعتراضی فتحعلی‌شاه و حاکم فارس به ژنرال گرانت کاپر انگلیسی در مسئله حمله به بندر لنگه، قشم و بحرین و تأکید بر تعلق این نواحی به ایران (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۵۱-۱۵۲) و منع انگلیسی‌ها از دخالت در مسائل داخلی ایران، مبین وجود آگاهی روشن و بدون ابهام تاریخی از هویت ایرانی خلیج فارس و بنادر و جزایرش در نزد حاکمان قاجار به‌شمار می‌رود.

قضیه هرات در زمان محمدشاه و واکنش انگلستان در تصرف مناطق جنوبی ایران، نقطه عطفی در بروز آگاهی بیش از پیش نسبت به خلیج فارس و ورود گسترده مسائل این منطقه به خودآگاه ایرانیان بود. بررسی اسناد و مدارک این دوره نشان می‌دهد که علی‌رغم آگاهی از وابستگی این مناطق به ایران و اذعان اعراب

کرانه‌های جنوبی به این مسئله، حکومت قاجار توانایی دفاع از حقوق مسلم ایران را دارا نبود و این نکته را در نامه فوق‌العاده مهم فریدون میرزا فرمانفرما، حاکم فارس، به حاج میرزا آقاسی به خوبی می‌توان مشاهده نمود (قائم‌مقامی، ۱۳۴۱: ۱۶۲-۱۶۴). فقدان اطلاعات جامع از سواحل و جزایر و ناآگاهی از قوت و ضعف ایران در این مناطق، همچنین کمبود اطلاعات در مورد طوایف، راه‌ها، امکانات و استعداد بنادر و غیره، حکومت وقت را واداشت تا برای نخستین بار مأمورانی به این مناطق گسیل دارد تا گزارش‌های مورد نیاز را فراهم آورند. نخستین نوشته مهم، گزارشی از بنادر و جزایر خلیج فارس است که در سال ۱۲۵۳ق و توسط محمد ابراهیم نادری کازرونی گردآوری شده است (کازرونی، ۱۳۶۵) و دیگری سفرنامه‌ای است که توسط یکی از مأمورین رسمی دولت به سال ۱۲۵۶ق نوشته شده و نویسنده آن ناشناخته است اما بنا بر اطلاعات متن، یکی از دیوانیان عصر محمدشاه قاجار بوده است (دو سفرنامه درباره جنوب ایران (در سال‌های ۱۲۵۶ق و ۱۳۰۷ق)، ۱۳۷۷). با روی کار آمدن ناصرالدین شاه و ظهور رجال آگاه و کاردانی چون امیرکبیر در دوره ناصری، به تدریج تغییرات عمده و قابل توجهی در سیاست‌گذاری‌های مربوط به بنادر و جزایر خلیج فارس به ظهور آمدند. اندیشه تأسیس نیروی دریایی از سوی امیرکبیر ناکام ماند اما تأسیس نهاد جدید «حکمرانی بنادر و جزایر خلیج فارس» از سوی میرزا

تمامی سطوح شد. پیدایش مفاهیمی چون دولت، ملت و وطن با مفهوم و معنایی متفاوت از گذشته، به پیکرمندی ایران در چارچوب مرزهای تغییر یافته و جدیدش یاری رساند و از این رو پاره‌های مختلف سرزمینی ایران مورد توجه قرار گرفتند. این تحولات، زمینه‌های تغییر نگرش نسبت به خلیج فارس را - به‌عنوان معبر و گلوگاهی در مواجهه با جهان پیرامون ایران - فراهم آوردند.

جستار حاضر در بررسی شرایط و عوامل ایجاد گفتار جدید درباره خلیج فارس، طیف متنوع و گسترده‌ای از منابع اعم از متون تاریخ‌نگارانه، رسائل سیاسی و فکری عصر قاجار و کتب جغرافیایی این دوره را بررسی نموده است. بررسی این رساله‌ها نشان می‌دهد که میرزا ملک‌خان، آخوندزاده، طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله که زمینه‌ساز دگرگونی فکری جامعه ایرانی بودند، اگرچه به‌طور عام توانسته‌اند با برجسته‌سازی مفاهیمی چون وطن‌پرستی و ایران‌گرایی، سرزمین ایران را در کانون توجهات قرار دهند و به تبع آن بر توجه به مسئله خلیج فارس تأثیرگذار باشند، اما به‌طور خاص به مسئله خلیج فارس ورود پیدا نکرده‌اند و نمی‌توان آنان را پیشگام منورالفکرانی دانست که به مقوله خلیج فارس و نسبت آن با تمامیت ارضی ایران توجه کرده باشند. البته باید اشاره شود که میرزا آقاخان کرمانی رساله‌ای تحت عنوان رساله عمران خوزستان نگاشته که اطلاع‌چندانی از آن در دست نیست. طبق بررسی منابع موجود این حوزه، باید گفت که در پروژه

علی‌اصغر خان امین‌السلطان^۱ مهم‌ترین اقدام این دوره در احیاء حاکمیت ایران بر منطقه خلیج فارس و به دست گرفتن امور این ناحیه بود. نخستین اقدام مهم این نهاد، اعمال حاکمیت مستقیم حکومت مرکزی بر نواحی ساحلی خلیج فارس بود. خرید دو کشتی «پرسپولیس» و «شوش» که نطفه نخستین ناوگان دریایی نظامی ایران بود، حضور حکومت در این منطقه را همیشگی و پررنگ ساخت و گزارش‌های روزانه بنادر فارس که از مقر «حکومت بنادر و جزایر» در بوشهر به مرکز فرستاده می‌شد، خلیج فارس را در کانون توجه قرار داد. مجموع این رویدادها، اگرچه به تدریج به دگرگونی افکار ایرانیان اعم از نخبگان سیاسی و عامه مردم نسبت به خلیج فارس کمک کرد اما تا اواسط حکومت ناصرالدین‌شاه در سطح نخبگان سیاسی و حکومتی باقی ماند و کنش و واکنش حاکمان نسبت به حاکمیت سرزمین تاریخی ایرانیان در خلیج فارس به عرصه ذهنیت عمومی راه نیافت. تحولات ذهنی جامعه ایران و گسترش افکار جدید، موجب دگرگونی اندیشه و رفتار جامعه در

۱. برخی پژوهش‌ها، ایجاد این نهاد جدید را به استناد گفته اعتمادالسلطنه در کتاب *المآثر و الآثار* به آقا ابراهیم امین‌السلطان، پدر میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان نسبت داده‌اند (خلیج فارس و ممالک همجوار، محمدباقر وثوقی، تهران، سمت، ۱۳۸۴). اما در جدیدترین پژوهشی که با تکیه بر اسناد کتابخانه ملی ایران صورت گرفته است، تأسیس نهاد مذکور به سال ۱۳۰۵ق. به میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان نسبت داده شده است. (عزیزی، حشمت‌الله و دیگران، «چگونگی شکل‌گیری حکمرانی بنادر و جزایر خلیج فارس به مرکزیت بوشهر در عصر ناصری». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی، س ۷، ش ۱، ص ۱۷۱-۱۹۰)

منورالفکری و روشنفکری عصر قاجار، مشخصاً نامی و یادی از خلیج فارس نیست و فقط باید به تأثیر گفتاری آن اشاره کرد که اندکی بعد روزنامه‌نگاران، با مفاهیم تازه‌ای در مورد خلیج فارس، آن را به کار گرفتند. دسته دوم منابع بررسی شده، متون تاریخ‌نگارانه است. منابع تاریخ‌نگارانه عمومی، اگرچه بیش و کم به نقل رویدادهای این منطقه پرداخته‌اند اما همه متون مذکور شامل این مقوله نمی‌شوند بلکه معدودی از مورخان به این موضوع پرداخته‌اند در حالیکه از روایت رویداد فراتر نرفته و جایگاه و شأن خلیج فارس در تحولات سیاسی جهان در حال تغییر را در نیافته‌اند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۰۳؛ ۳/ ۱۳۷۲؛ حقایق‌نگار خورموجی، ۱۳۴۴: ۱/ ۱۶۴-۱۶۸، ۱۹۷-۲۰۰؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۵۰۰؛ تاریخ نو، ۱۳۸۴: ۲۵۹) و بدین ترتیب در ایجاد گفتاری نو و نگرشی جدید نسبت به خلیج فارس ناتوان بوده‌اند.

سومین دسته متون بررسی شده، منابع جغرافیای عمومی و محلی است. گسترش دانش جغرافیا در پی تأسیس دارالفنون و مأموریت اهل قلم و آگاهان این حوزه در گردآوری گزارشی از اوضاع مناطق مختلف کشور نقطه عطفی در شناسایی و پیوند میان سرزمین و هویت ایران در دوران جدید بود. از یکسو تأسیس رشته جغرافیا، پسامد شکل‌گیری جغرافیای سیاسی جدید، مرزسازی و هندسه جدید جغرافیای سیاسی ایران بود و از دیگر سو ابزاری در توجه بیش از پیش به «سرزمین» به عنوان عنصری هویت‌بخش. بی‌تردید عامل سرزمین و جغرافیا نقش مهمی در بازسازی هویت ایرانی خلیج

فارس داشت. در کنار توسعه دانش جغرافیا، مأموریت‌های مختلفی برای شناخت چهارگوشه ایران صورت گرفت. میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله، مأمور تهیه گزارشی درباره خوزستان یکی از مهم‌ترین مناطق ایران و خلیج فارس شد، عبدالله سرهنگ یا میرزا عبدالله خان قراگوزلو ملقب به «ساعداالسلطنه و سردار اکرم» مأمور تهیه گزارشی از خطه «سرخس» شد (گلبن، ۱۳۷۷: ۱۸۱). تهیه گزارش از سوی مأموران اعزامی به جنوب همراه با گزارش‌های روزانه کارگزاران حکومت بنادر و جزایر^۱، پیوستگی خلیج فارس و مرکز حکومت را بیش از پیش تقویت کرد. در همین راستا، منابع تاریخ و جغرافیای محلی همچون *فارسنامه ناصری* (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۲۶۳، ۱۳۴۳، ۱۵۸۶) و *نزهدت‌الخبار خورموجی* (حقایق‌نگار خودموجی، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۱۱۷) بخش‌های زیادی از مطالب خود را به بنادر و جزایر خلیج فارس اختصاص دادند. در کنار متون جغرافیای محلی، متون جغرافیایی عمومی این دوره نیز که توسط اساتید و شاگردان دارالفنون تدوین شد در ارتقاء آگاهی سرزمینی نسبت به خلیج فارس مؤثر واقع شدند. به عنوان مثال در تصویری که کتاب *گنج دانش*، اثر محمدتقی‌خان حکیم، از خلیج فارس ارائه می‌کند، جغرافیای تاریخی این خلیج در معنای قدیمی آن بار دیگر ترسیم می‌شود و مختصات جغرافیایی بنادر و جزایر ایرانی چون کیش، هرمز، بحرین و سایر جزایر به تفصیل توضیح داده

۱. برای نمونه بنگرید به: نظام مافی، خدیجه، «روزنامه مبارکه ابوشهر: گزارش اخبار روزانه ابوشهر»، *نامه انجمن*. ۱۳۸۴: ش ۱۸. تابستان. ص ۴۵-۸۰.

می‌شود. (حکیم، ۱۳۶۶: ۱۷۰-۱۸۳)

کلیدی‌ترین و حساس‌ترین منطقه ایران، حاصل درک صحیح مطبوعات از تغییر جایگاه خلیج فارس در شرایط نوین جهانی بود. تغییر این جایگاه از مرتبه ناشناختگی و حاشیه‌بودگی به مرتبه نخست اهمیت استراتژیکی و اقتصادی، حاصل فراگیری گفتار وطن‌پرستی و ایران‌گرایی اواخر دوره ناصری و عصر مشروطه از سوی و تحولات جهانی و منطقه‌ای و تأثیرش بر خلیج فارس از سوی دیگر بود. بررسی نشریات اواخر دوره ناصری و همچنین روزنامه‌های عصر مشروطه حکایت از پررنگ شدن مسائل خلیج فارس در مقایسه با قبل و نشان‌دهنده تغییر در نگرش ایرانیان نسبت به خلیج فارس بود. همچنان که انوری نیز اشاره کرده است، روزنامه وقایع اتفاقیه احتمالاً نخستین روزنامه‌ای است که تحت عنوان «اخبار ولایات» اخباری نیز مربوط به بوشهر، محمّره [خرمشهر]، بندرعباس و ... را درج کرده است (انوری، ۱۳۸۸: ۵۸). اما اخبار و گزارش‌های مفصل از وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این منطقه با روزنامه حبل‌المتین کلکته به صورت گسترده انعکاس یافت. صدها گزارش و مقاله مفصل درباره مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سواحل و بنادر خلیج فارس و همچنین اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس برای ایران و لزوم توجه حکومت به این ناحیه از سوی این روزنامه در سال‌های منتهی به مشروطه منتشر شده است که مؤیدالاسلام کاشانی در مقام مدیریت حبل‌المتین را در جایگاه نخستین خلیج فارس‌شناس ایرانی معرفی می‌نماید. حضور او در هندوستان و آگاهی بلاواسطه از سیاست‌های

اما علی‌رغم همه آگاهی‌بخشی منابع مذکور نسبت به خلیج فارس، صورت و سیمایی که از مسائل خلیج فارس ارائه می‌شود در تداوم همان نگاه پیشینی و سنتی تاریخی و جغرافیایی ایرانی - اسلامی است و از طرح مسائل جدید در این حوزه ناتوان است. این متون اگرچه بر پیوستگی‌های تاریخی کرانه‌های شمال و جنوب خلیج فارس اشاراتی دارند اما التفاتی به تغییر جایگاه این منطقه ژئوپلیتیک و نسبت آن با تحولات سیاسی دنیای جدید نداشتند و لاجرم ابزاری نو با زبانی متفاوت مورد نیاز بود تا این جایگاه شناخته و شناسانده شود. با گسترش انتشار مطبوعات در اواخر حکومت ناصری و به‌ویژه دوره مشروطه، مسائل خلیج فارس در چارچوبی جدید و با عناصر و مفاهیمی نو بازپرداخته شدند که هم از نظر ساختار روایی و مفاهیم و هم به لحاظ نتایجی که برای ایران در خلیج فارس در پی داشت به کلی متفاوت از گذشته بودند. به عبارت روشن‌تر، مطبوعات عناصر و مؤلفه‌های رویکرد جدید درباره خلیج فارس را پرورش دادند و آگاهی‌های محلی و نخبگانی را به عرصه عمومی منتقل ساختند.

۴. خلیج فارس؛ کلید و دروازه ایران

اصلی‌ترین تغییر در نگرش نسبت به مسئله خلیج فارس از سوی مطبوعات، تغییر جایگاه آن در جغرافیای سیاسی و اقتصادی ایران عصر قاجار بود. در این تغییر، خلیج فارس در صدر پراهمیت‌ترین بلاد ایران قرار گرفت. تبدیل خلیج فارس به

انگلستان، وی را در تحلیل اتفاقات و رویدادهای این منطقه کمک کرد تا پیشنهادها و انتقادهای خود را با برخورداری از دقت فوق‌العاده‌ای انتشار دهد. علاوه بر *حبل‌المتین* باید از روزنامه‌های منتشر شده در مصر یاد نمود که نقش پررنگی در انعکاس اخبار خلیج فارس داشته و در قالب اخبار و گزارش‌ها و همچنین مقاله‌های تحلیلی، جایگاه خلیج فارس را معنای تازه‌ای بخشیدند. روزنامه حکمت نخستین نشریه فارسی‌زبان در مصر، در شماره‌های متعدد گزارش‌های مفصلی از بنادر و جزایر خلیج فارس تحت عنوان «مخبر سیار حکمت در دریای پارس»^۱ ارائه داد که نشان‌دهنده انتقال مسائل خلیج فارس از محدوده نخبگان حکومتی به عرصه افکار عمومی است. به‌ویژه که روزنامه‌های غیردولتی نماینده افکار عمومی بودند و انعکاس اخبار و گزارش‌های خلیج فارس در این نشریات انعکاس آرا و افکار طبقات مختلف مردم بود که با ارسال گزارش و عریضه و شکوائیه به این روزنامه‌ها، مشکلات این حوزه را در افکار عمومی منتشر می‌کردند. حکمت در وظیفه اطلاع‌رسانی از سواحل و بنادر جنوب صواب می‌داند که «به شروح، معضله دست‌اندازی‌های دول همسایه در کارهای داخله بنادر فارس و سست‌کاری‌های بعضی مأمورین ایرانی در اداره حکومت و... را طی کتابچه‌ای به صدارت عظمی [صدراعظم] در تهران معروض دارد.» (حکمت، ۱۳۱۶ق: ش ۲۵، ص ۷)

به کارگیری استعاره‌ها و اصطلاحات پزشکی

از سوی نشریات عصر مشروطه و تشبیه وطن به بیماری که نیاز به علاج و درمان دارد^۲، باعث شد تا اعضای مختلف این بدن بیمار مورد توجه قرار گیرد و هر کدام بسته به موقعیت طبیعی و سیاسی‌اش، جایگاه ویژه‌ای در ذهنیت این دوره پیدا کنند و به عبارتی، برخی نقاط بر دیگر مناطق ارجحیت یافته و حیاتی‌تر از دیگر اجزاء تلقی شوند. در این تصویرسازی اندامگانی (ارگانیک) از ایران توسط روزنامه‌ها، خلیج فارس در عداد مهم‌ترین این اجزاء به شمار آمد و دولتمردان را نیز به این باور رساند که «اهمّ نقاط مملکت ایران» و «دروازه دولت ایران» بنادر خلیج فارس است. (نسخه خطی، شماره ۱۸۴۷۶-۵: ص ۱) روزنامه «آزاد» در شماره اول خود می‌نویسد:

سواحل خلیج فارس که از اعضاء رئیسه جسم ایران می‌باشد علیل است، هرگاه اطباء سیاست ایران که رجال دولت‌اند متعجلاً به دواى تدبیر، تدارک مداوای او را نکنند عنقریب تلف و تباه خواهد شد. اگرچه حالا هم از دست رفته ولی به مضمون - تا ریشه در آب هست امید ثمری هست - اگر درصدد برآیند یحتمل که علاج‌پذیر باشد. (آزاد، ۱۳۱۷ق، ش ۱: ۴)

این تصویر اندامگانی از خلیج فارس، برای نخستین بار در مطبوعات دوره قاجار دیده می‌شود و حاکی از یک تغییر در نگاه به این منطقه است. تا پیش از این، همان‌طور که در بخش نخست مقاله اشاره شد، هنوز نگاهی قدمایی بر جغرافیای این منطقه حاکم بود ولی با

۲. برای آگاهی بیشتر رک: توکلی طرقي، محمد (۱۳۹۵ / ۲۰۱۶). *تجدد بومی و بازانديشی تاریخی*. تورنتو: کتاب ایران‌نامه.

۱. جهت اطلاع بیشتر رک: حکمت، ش ۶، ۱۰، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳ / ۱۳۱۷ق. س ۸ / ۱۳۱۷ق.

عزیز می‌رسید که در موقع بریدن قطعه‌ای از قطعات مملکت که واقعاً قطع عضوی از اعضاء این جسد مقدس بود، این فرزند ناخلف [دریابگی] سرپوش به اعمال آنها نهاده...» (جنوب، ۱۳۲۹ق: ش ۱۱، ص ۴) در تصویرسازی اندامگانی از جغرافیای ایران و حکم سر یافتن خلیج فارس برای این تن رنجور، *حبل‌المتین* پیشگام و استمراربخش بود و در مطلبی تحت عنوان «حق‌دار خلیج فارس مائیم» به روشنی بیان می‌کند که «...خلیج فارس برای ایران حکم سر را به جسد دارد تا وقتی که ما سر را از هرگونه گزند محفوظ نداریم جسد را محفوظه نداشته‌ایم...» و معتقد است «روح استقلال ایران خلیج [فارس] است. خلیج [فارس] در جسم ایران مثل سر است، سر که رفت تن باقی نمی‌ماند چه باید کرد؟» (*حبل‌المتین*، ۱۳۴۷ق: ش ۳۷-۳۸، ص ۴-۶) به‌کارگیری این مفاهیم و تعبیر جدید که ابداع و کاربردشان تا اواخر عصر ناصری سابقه نداشت، ابزار لازم را در اختیار مطبوعات قرار می‌داد تا خلیج فارس را به مسئله روز ایران تبدیل و آن را به عرصه ذهنیت عمومی جامعه منتقل کنند.

در کنار استعاره اندامگانی خلیج فارس و ایران، به‌کارگیری واژگانی چون دریچه حیات ایران و کلید ایران در توصیف اهمیت خلیج فارس از بدایع فکری نشریاتی همچون *حبل‌المتین*، حکمت، *چهره‌نما* و ... بود تا نگاه حکومت را به کرانه‌های جنوبی ایران متوجه سازند. «حکمت» در گزارش اجمالی که از احوال «ملالت اشتمال» بندرها و جزایر دریای پارس دارد آنگاه که از مشکلات و دردهای این منطقه

این تعبیر، خلیج فارس به یکباره در زمره اعضاء رئیس (حیاتی) بدن ایران قرار می‌گیرد و به تعبیر *حبل‌المتین* «رشته حیات و ممت ایران» معرفی می‌شود (*حبل‌المتین*، ۱۳۳۱ق: ش ۹، ص ۴-۷). بازنمایی ایران در قالب بدن، و خلیج فارس را حیاتی‌ترین عضو دانستن، تعبیر تازه‌ای بود که مسلماً این منطقه را نیازمند به نگاه ویژه‌ای می‌ساخت و هدف روزنامه‌های مذکور نیز همین بود. روزنامه حکمت در توصیف این منطقه، از آنجا که هدف خود را «حفظ حقوق دولت و ملت» می‌داند، سواحل و بنادر را به بیمار تشبیه می‌کند و در پی آن است که به «تشخیص مرض پرداخته و بعد دواء و علاج آن را حسب‌الاجتهاد خود علناً به بیمار و بیماردار» بنمایاند (حکمت، ۱۳۱۷ق: ش ۳، ص ۱). این تعبیر در روزهای پس از مشروطه و تهدیدات جدی روس و انگلیس در تقسیم ایران به مناطق نفوذ خود، که دست انگلستان را در غارت جنوب ایران و تحدید حدود جغرافیایی آن باز می‌گذاشت، با شدت بیشتری ادامه یافت. روزنامه جنوب در انتقاد از حيله‌گری انگلستان و کمپانی نفت جنوب و غفلت اولیاء ایران نسبت به خوزستان، با به‌کارگیری تعبیری اندامگانی، عنوان می‌کند که: «مسئله راه آهن بغداد تا خلیج فارس و مسائل دیگر نزدیک است به کلی این عضو بزرگ [خوزستان] را از این بدن قطع نماید» (جنوب، ۱۳۲۹ق: ش ۱۱، ص ۶) و در جایی دیگر در انتقاد از مقاصد احمدخان دریابگی و همراهی با سیاست‌های انگلیس و عدم گزارش از خرابکاری‌های آنان متذکر می‌شود که «گاهی که به گوش بعضی، آه و استغائه مادر وطن

هر یک از سیاحان اروپا و امریکا که در بنادر غیرمعمور ما پا می‌گذارند و آن کثافت و غلاظت و بی‌نظمی و خرابی‌ها را معاینه می‌کنند اولاً ماها را به‌هزار نفرین یاد می‌کنند و ثانیاً ممالک اندرونی ایران را هم ندیده حمل بر این بندرات می‌نمایند از این است که اخبارات اروپا و آمریکا همواره در شماتت و طعن ما می‌باشند و از این رو ماها را ملت بی‌قابلیت بلکه جاهل و وحشی می‌شمارند ثالثاً چون دانایان و سیاحان فرنگ در بنادر ما داخل می‌شوند و با این جمعیت اسباب به این پایه خرابی بنادر ما را ملاحظه می‌نمایند تصور از عدم استعداد و غفلت دولت علیه می‌کنند و بدین واسطه دندان‌های خود را تیز کرده به خیالات فاسده می‌اوفتند. (همان‌جا)

مدیر *حبل‌المتین* به خوبی دریافته بود که بنادر ما که نقش دروازه ورودی به کشور را دارند باید از چنان اعتبار و منزلتی برخوردار باشند که شایسته آنند و چون دروازه هر مکان محل ورود و خروج نه تنها خودی‌ها که دیگران است، آبادی و ویرانی مملکت از دریچه این دروازه به چشم آنها می‌آید و مبنای اظهار نظر و تصمیم‌گیری در مورد کشور، وضعیت بنادر به عنوان دروازه ایران است.

روزنامه *چهره‌نما* که میرزا عبدالمحمد ایرانی از سال ۱۳۲۲ق/ ۱۹۰۴م در مصر منتشر می‌کرد از همان آغاز و به دلیل ارتباط با هندوستان و جنوب ایران، پوشش گسترده‌ای از اخبار این نواحی را ارائه داد.^۱ پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و

می‌نویسد و حاکمان و خائنین به دولت را به نقد می‌کشد، هشدار می‌دهد که «اگر به زودی در حدود و ثغور بندرهای دریای پارس تغییر و تبدیل در وضع نظامات حکومت و رعیت بهم نرسد در اندک زمانی کلید دریچه حیات ایرانیان به دست بیگانگان خواهد افتاد که در آنگاه سوزش و نالش سودی نخواهد بخشید...» (حکمت، ۱۳۱۷ق: ش ۱۳، ص ۲) در سرمقاله «دریای پارس یا کلید ایران» که حاکی از آگاهی و رصدکردن رسانه‌های خارجی درباره مسائل خلیج فارس است، به خوبی از مقاصد اروپائیان در آن سال‌های حساس پرده برمی‌دارد و با هشدار این دسیسه‌ها به زعمای کشور، خدعه دو دولت همسایه و خیانت حکام محلی بندرعباس، لنگه، بوشهر و محمّره در تبعیت از خواسته‌های بیگانگان برای کسب منفعت شخصی را عامل نابسامانی آن حدود برمی‌شمارد. (حکمت، ۱۳۱۷ق: ش ۱۰: ص ۱)

تشبیه ایران به خانه‌ای با دروازه‌های متعدد و بی‌بديل بودن خلیج فارس در حکم دروازه اصلی این سرزمین بیش از همه در مقالات *حبل‌المتین* مورد توجه قرار گرفته است. در این دیدگاه تازه، بنادر و سواحل خلیج فارس دیگر مناطقی دورافتاده از مرکز و بی‌ارزش نیستند که مورد غفلت قرار بگیرند بلکه «گلوگاه» ایران است که همچون آینه‌ای، ظاهر و باطن ایران را بازتاب می‌دهند. *حبل‌المتین* در مقاله‌ای با عنوان «لزوم توجه به نگاهداری و آبادی بنادر جنوب دولت علیه ایران» در بند ششم توضیحات خود می‌نویسد: «بنادر ما حکم دروازه مکان [ایران] دارد» (*حبل‌المتین*، ۱۳۱۵ق، ش ۵: ۳۱) و در توضیح دلایل این تشبیه خود می‌نویسد:

۱. برای مطالعه بیشتر رک: *چهره‌نما*، ش ۵، ۸، ۱۲/ س ۱/ ۱۳۲۲ق.

مسائلی از این دست در فاصله پیروزی مشروطه تا برافتادن حکومت قاجار، در حقیقت برکشیدن خلیج فارس به مقام مهم‌ترین نقطه ایران در نشریه مذکور است که به علت ظهور مسائل مذکور بخش زیادی از مطالب خودش را به مسائل سیاسی و اجتماعی خلیج فارس اختصاص داده است.

در اواخر دوره قاجار، روزنامه «جنوب» ارگان حزب ترقی خواهان که به تازگی پا به عرصه وجود گذاشته بود «در عهده خود دانسته که نظر اولیای امور را به چهار اطراف مملکت متوجه سازد تا معلوم شود که جنوب به چه اندازه از حقوق ملی محروم مانده» (جنوب، ۱۳۲۸ق، ش: ۱، ص ۶) در مرامنامه روزنامه به این موضوع اشاره شده است که در هر شماره یک ستون به اخبار خلیج فارس و بنادر جنوب اختصاص خواهد یافت. در دومین شماره با اشاره به نطق حاجی آقا شیرازی در مجلس شورای ملی، یادآور می‌شود که «خلیج عجم اولین نقطه با اهمیت ایران و لایق‌ترین مرکز توجه ایرانیان است» (همان: ش ۲، ص ۳) تمامی شماره‌های بعدی «جنوب» بدون استثناء انعکاس اخبار و احوالات جنوبی را با جزئیات بی‌شمار و مفصل شامل می‌شود و خلیج فارس در نقطه کانونی جغرافیای سیاسی ایران قرار می‌گیرد. کانونی شدن موقعیت خلیج فارس در جغرافیای جدید ایران در ادبیات سیاسی مطبوعات این دوره مبتنی بر آگاهی تاریخی از گذشته ایرانی این جغرافیاست. روزنامه جنوب در توصیف نقش انگلستان در جدایی پاره‌های سرزمینی ایران در آنجا که به حوزه خلیج فارس مربوط می‌شود،

استقرار نظام پارلمانی، حجم وسیعی از روزنامه مذکور مربوط به عرایض و شکایات مردم لنگه، بوشهر، بندرعباس، میناب، بلوچستان و خوزستان بود.^۱ در اندیشه و زبان چهره‌نما، خلیج فارس نه تنها کلید استقلال و قدرت ایران، که کلید فتح جهان است و «مالک بالاستقلال او [خلیج فارس] پس از آنکه قلاع شامخه و استحکامات لازمه به هر سویس برافراشت صاحب نفوذ تمامی بحار معظمه عالم است» (چهره‌نما، ۱۳۲۴ق: ش ۱۹، ص ۲). برقراری چنین پیوندی خود گواه میزان توجهی است که روزنامه‌ها، به‌ویژه چهره‌نما، نسبت به خلیج فارس پیدا کرده‌اند. ماجراهای استبداد صغیر، قرارداد ۱۹۰۷م و تقسیم ایران میان دولت‌های روس و انگلیس و جنگ جهانی اول، به دلیل تأثیرات ناگوار بر جنوب و ایجاد نگرانی در تهدید حاکمیت سرزمینی ایران از سوی همسایه قدرتمند جنوبی‌اش، خلیج فارس و بنادر معتبر و مهمش را بیش از پیش به موضوع اخبار و گزارش‌های چهره‌نما تبدیل کرده بود. بازتاب گسترده رویدادهای این منطقه در چهره‌نما در عناوین فراوانی با عنوان «مکتوب از بوشهر»، «مکتوب از لنگه»، «مکتوب از محمره»، «خلیج فارس و مطامع دول»، «تظلم‌نامه اهالی هرمز»، «گزارش مفصل از اوضاع کشتی‌ها و سربازان دریایی ایران» و

۱. چهره‌نما، ش ۱۸/س ۷/ ۲۰ رمضان ۱۳۲۸ق/ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۰، «انجمن بلدیة لنگه». چهره‌نما، ش ۲۰/س ۱/۷ ذی‌القعدة ۱۳۲۸ق/ ۵ نوامبر ۱۹۱۰، «ناامنی در لارستان، لنگه و بستک». چهره‌نما، ش ۳/س ۲۲/ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ق/ ۲۲ اکتبر ۱۹۲۵م «فقدان دو نعمت عظیم در میناب». چهره‌نما، ش ۲۰/س ۱/۱۰ غره ذی‌الحجه ۱۳۳۱ق/ ۳۱ اکتبر ۱۹۱۳م، «ناله دردمندانه از بوشهر».

مسقط را که «همیشه شیوخ آن به فرمان پادشاه ایران عزل و نصب می‌شد»، «چهارصد جزیره بزرگ و کوچک بحرین که بهترین لؤلؤ دنیاست» و «جزایر بی‌شمار و بندرگاه‌های معتبر در بحر عمان و فارس را که از متصرفات مخصوص ایران بود» (همان: ش ۲، ص ۵) مثال می‌زند تا نشان دهد که نویسندگان روزنامه نه تنها از آگاهی تاریخی متقن و دقیق قابل‌اعتنایی برخوردارند و قادرند به روشنی به ارائه استدلال‌های روشن تاریخی بپردازند بلکه شرایط معاصر و وضع موجود و عملکرد قدرت‌های استعماری به‌ویژه انگلستان را نیز به دقت مدنظر دارند.

بنابراین تبدیل خلیج فارس به دروازه و کلید ایران که با تصویرسازی و مفهوم‌پردازی‌های نشریات به کمک اصطلاحات پزشکی و تشبیه اندامگانی ایران اتفاق افتاد در حقیقت خود نتیجه واکنش به شرایط عینی سیاسی موجود در منطقه خلیج فارس بود، شرایطی که با تصمیم روسیه به حضور در یکی از بنادر جنوبی ایران و ورود آلمان به صحنه تحولات خلیج فارس با واکنش تمام قد انگلستان روبه‌رو شد و منافع ایران در خلیج فارس و بنادر و جزایرش را در معرض تهدید جدی قرار داد. در حقیقت شرایط امکان‌چنین گفتاری از سوی نشریات را باید نتیجه تفوق سیاسی و نظامی انگلستان در مقابل رقبای اروپایی، ترغیب قبائل به تمرکز از ایران، خطر از دست رفتن جزایر و سواحل از حوزه حاکمیت ایران و احساس و درک تجزیه دوباره ایران و جدا شدن پاره‌های دیگری از پیکر ایران مانند قفقاز و افغانستان در نزد برخی از نخبگان مطبوعاتی و همچنین دربار قاجار دانست که

نشریات را برآن داشت تا توجه خاص و عام را به امکان از دست رفتن خلیج فارس و جنوب ایران جلب نمایند.

این رویداد سرآغاز تبدیل خلیج فارس به حساس‌ترین نقطه جغرافیایی ایران بود و به تبع آن، بنادر و جزایر نیز خط مقدم مواجهه با دنیای پیرامون ایران لقب گرفتند که باید مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و به آبادی آنها اقدام می‌شد. منابع، ذخایر و امکانات هر یک از بنادر و جزایر فارس و خوزستان به کرات و مفصل از سوی مردم و یا از سوی مخبران روزنامه گزارش شده است.^۱ با تبدیل خلیج فارس به مهم‌ترین دروازه خانه ایران و تثبیت این جایگاه جدید، سیاست‌گذاری‌های حکومت در راستای حفظ این جایگاه باید تغییر پیدا می‌کرد. از نظر روزنامه‌های مذکور، تأسیس، تکمیل و تقویت نیروی دریایی - قوای بحریه - و گماشتن حکام آگاه به مسائل منطقه در خدمت به منافع مردم و کشور و همچنین پیوند مردم جنوب با دیگر هموطنان، راهکارهایی در نیل به هدف متعالی محافظت از دروازه ایران بود.

۵. راه حل مطبوعات؛ تقویت نیروی دریایی

ضعف نیروی دریایی ایران و به تعبیر دقیق‌تر،

۱. برای اطلاعات بیشتر از مقاله‌ها و گزارش‌های مذکور ر. ک. «از وقایع نگاران چهره‌نما: بندر ناصری» چهره‌نما، ش ۱/س ۸/ غره جمادی‌الثانی ۱۳۲۹/۳۰ می ۱۹۱۱، ص ۱۱؛ «جزیره خارک (خلیج فارس)» جنوب، ش ۳/س ۲۳/۱ خردادماه جلالی / ۵ محرم الحرام ۱۳۲۸ق / ص ۸؛ «قسمتی از منابع ثروت بندرعباس» جنوب، ش ۱۴/س ۲۶/۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ق / فروردین ماه جلالی، ص ۷-۸؛ «خوزستان و منابع ثروت آن» جنوب، ش ۷/س ۱ / ۴ صفر المظفر ۱۳۲۹ق / ۲۷ تیرماه جلالی، ص ۶-۷

میرود بلوچستان و کرمان و خراسان بالتبع می‌رود سواحل خزر را رفته باید انگاشت...» (همان، ۱۳۱۶ق: ش ۲۵، ص ۲-۳). این اشاره حبل‌المتین فوق‌العاده مهم و هشداردهنده و آگاهی‌بخش است؛ که بود و نبود تمام نقاط کشور را به حراست از خلیج فارس پیوند می‌زند. قطعاً این پیوند از روی احساسات و علایق شخصی نبود. این پیوندزنی، حاصل آگاهی از شرایط جدیدی بود که از ابتدای قرن نوزدهم میلادی به وجود آمده بود و به سان باتلاقی ایران را به درون خود کشیده بود. این گفته گرچه تأکید بر همان نقش «دروازه اصلی» بودن خلیج فارس است اما پیامدش، پیوند هر چه بیشتر این مناطق به کلیت جغرافیای ایران است. علاوه بر این، آنچه در گفتار خلیج فارس‌شناسی جدید حبل‌المتین رخ می‌نمایاند، دو نکته مهم است. نخست، بازسازی هویت تاریخی و گستره جغرافیایی قدیم دریای پارس مطابق با سنت تاریخی و جغرافیایی است که هدف از تأسیس و تقویت نیروی دریایی نیز در حقیقت بازگرداندن حقوق تاریخی ایران در این دریاست و دیگر این‌که، این تأسیس در تقویت همه ایران مفید است و به عبارت روشنتر؛ محافظت از کلیت ایران بسته به نگهداری و حفاظت از همین خلیج به منزله کلید ایران است. اما دریغ و افسوس که علی‌رغم پی‌گیری‌های مکرر موضوع نیروی دریایی در شماره‌های متعدد حبل‌المتین، قاجارها فرصت تأسیس ناوگان دریایی قدرتمند را نیافتند و در اواخر حکومت قاجار، فریاد حبل‌المتین بلند بود که: «به‌واسطه نداشتن اداره بحری است که تاکنون ملک طلق موروثی خودمان بحرین را

فقدان آن در ابتدای حکومت قاجار ضربات جبران‌ناپذیری بر حیثیت تاریخی ایران در خلیج فارس وارد آورد و بر همگان روشن ساخت که با تداوم این وضع ابتدا خلیج فارس و جنوب ایران، از پیکر ایران جدا خواهند شد و سپس نوبت سایر ایالات و ولایات خواهد رسید. نخستین اصطکاک‌های ایران با انگلستان بر سر بحرین، ایرانیان را متوجه این نقصان بزرگ ساخته بود.^۱ حبل‌المتین در بیان ضرورت این اقدام «تشکیل وزارت بحریه برای دولتی که بالغ بر هزار میل اراضی ساحلی دارد و بیش از سیصد جزیره و جزیره‌نما و بنادر کوچک و بزرگ در قبضه اختیار اوست» اشد ضرورت دانسته و معتقد است «هرگاه استحکامات ساحلی ما تکمیل و دارای یکدسته جهازات جنگی شویم، تمام حقوق از دست رفته‌امان در سواحل و بنادر بلوچستان و غیره از گوادر گرفته الی بصره مجدداً در قبضه اقتدار توانیم آورد، و احدی را قدرت آنکه در بلوچستان و سرحدات سیستان و خلیج فارس که بر ما زیادتی نماید باقی نخواهد ماند» (حبل‌المتین، ۱۳۲۳ ق، ش ۲۶: ۳). در جایی دیگر فریاد برمی‌آورد که «ای بزرگان ایران، خلیج فارس خیلی قیمت دارد از بیست کرور تومان صرف در استحکامات و تعمیرات او دریغ ندارید [،] از خریدن پنج شش جهاز جنگی مضایقه نکنید [،]... اگر خلیج فارس رفت فارس ما بالتبع

۱. میرزاهدی‌خان، منشی مهم خارجه فارس درباره اهمیت تأسیس ناوگان دریایی، کتابچه‌ای نوشت و به ناصرالدین شاه تقدیم کرد و در یکی از اسناد متعدد ارسال بدین منظور نوشت: «...رفع همه این معایب داشتن چند فروند جهاز جنگی است که فوایدش در ضمن کتابچه به عرض خاک پای مبارک رسید...» (ظهیرنژاد، ۱۳۷۵: ۵/ ۵۲-۵۳)

نتوانسته‌ایم قبضه نماییم و خیلی دخالت‌های بی‌جا بر جزیره‌های معروف مانند هنگام [و] قشم، اجنبیان می‌نمایند. بندر دبی [،] شارجه [،] رأس‌الخیمه و امثال آن که در خریطه ما داخل است زیر بال دیگران رفته، خودسر آمده‌اند، عمانات [منظور منطقه وسیعی از قطر تا سواحل عمان است] که در شاهنشاهی ایران همواره داخل بوده مجزا گردید و حال این‌که ثلث نفوس عمانات بلوچ‌های ایرانی‌اند» (حبیل‌المتین، ۱۳۴۲ق، ش ۱: ۹-۱۰). بدون تردید حفاظت از دروازه ایران و ممانعت از فروریختن آن به دست بیگانگان مستلزم داشتن قوه بحریه و آگاه بودن از اوضاع و احوال آن است و «ایران تا وقتی که اداره بحری نداشته باشد نمی‌توان گفت برای وطن محبوب ما دروازه‌ای موجود است.» (همان‌جا)

چهره‌ما سعی کرده است گزارشی مفصل از کشتی‌ها و سربازان ایران و همچنین حال و روز کشتی «پرسپولیس» را عرضه کند (چهره‌ما، ۱۳۳۱ق: ش ۹، ص ۱۱-۱۳) و در چند شماره بعدی این بحث را دنبال و تداوم بخشد. در این گزارش کامل که شرح اقدامات فرمانده بلژیکی کشتی‌های ایران (پرسپولیس و شوش) است، ضعف و قوت نیروی دریایی ایران را مورد بررسی قرار داده است تا بر نقش مهم داشتن قوه بحریه، تأکید کند. بدون شک علت ضعف ایران در برابر انگلستان در «دوره قاجار» نداشتن کشتی جنگی برای سرکشی به بنادر و جزایر بود و به همین مناسبت بود که انگلستان در بیشتر جزایر ایران بدون کسب اجازه دولت ایران مستقر شده بود. از این رو چون نویسندگان چهره‌ما معتقد بودند که «خلیج فارس که نور رُخس جلوه‌گر است... و دول معظم را واله و میهوت خود ساخته، اثری در

پیش صاحب اختیارش ندارد» (چهره‌ما، ۱۳۲۴ق: ش ۱۹، ۲) برای تأکید بر اهمیت مسئله نیروی دریایی، به ترجمه مقاله‌ای از روزنامه‌ای آمریکایی درباره کشتی‌های تجارتهای و جنگی ایران در خلیج فارس پرداخته است و اشاره روزنامه آمریکایی به عهد باستان و دوره نادری، زمانی «که پادشاهان دریایی به اصلاح دریا نمی‌پرداختند، دولت ایران قوای دریایی داشت و در دریای قزوین و خلیج فارس تدارک بزرگی برای ساخت کشتی جنگی دیده بود» و مقایسه آن با فقدان قدرت دریایی و کشتی جنگی در دوره قاجار (چهره‌ما، ۱۳۲۸ق: ش ۷، ص ۶) را بهانه‌ای برای متوجه ساختن حکومت به امر دریاداری و کشتی‌رانی ساخته است. روزنامه حکمت نیز با خرید کشتی و تقویت نیروی دریایی کاملاً موافق و مشوق چنین اقدامی است و در مقاله مفصلی ضمن یادآوری گزارش‌های مخبر سیار روزنامه در بنادر و اشاره به خارج ساختن بندرلنگه از دست شیخ محمد، حاکم قاسمی لنگه که به کمک کشتی «پرسپولیس» محقق شد، معتقد است که «بایستی در خلیج فارس چهار و پنج قطعه جهاز زره‌دار جنگی داشته باشیم که در این‌گونه مواقع فوراً آتش فتنه داخله و خارجه را خاموش توانند نمود» و اجرای چنین اقدامی را از همت مردم ایران خواستار است و ضمن اشاره به «شرکت اسلامی» اصفهان، فریاد برمی‌آورد که «آیا مردمان غیور چندی هم در ایران پیدا می‌شود که شرکت دومی به نام «شرکت ایمانیه ایرانی» ایجاد کرده و به اندازه دو کرور تومان مقرر کرده و از این مبالغ سه چهار پارچه جهاز زره‌دار در دریای پارس به راه اندازد و تا دامنه روز رستاخیز نام خود را به یادگاری در روزگاران بازگذارند...» (حکمت، ۱۳۱۷ق:

در درون مرزهای جدید ایران نیز مدنظر بود. کثرت اخبار نابسامانی‌ها و انعکاس ناله‌ها و درمندی‌های مردمان بنادر و جزایر، موجبات توجه بیش از پیش حاکمان مرکز نشین دور از بنادر جنوب به پاره‌های سرزمینی ایران می‌شد و همچنین تکوین آگاهی ملی را در توجه بیش از پیش به دروازه جنوبی ایران تقویت می‌نمود. در نتیجه ناکارآمدی سیاست‌های حکومت و نالایقی حکام محلی، نواحی ساحلی و مناطق پس‌کرانه‌ای جنوب آن‌چنان در تب و تاب ناآرامی‌های محلی می‌سوخت که مهاجرت از سواحل و جزایر ایران به سمت نواحی جنوبی خلیج فارس به شدت شیوع پیدا کرده و صورتی ناخوش بر بنادر حاکم ساخته بود. روزنامه‌های مذکور در زمره نخستین گزارشگران این مسئله ناگوار و بی‌پناهی مردم جنوب در برابر دسیسه‌های انگلستان و ایادی آن بودند و مکرر بر تأثیرات منفی این رویداد - کمتر پرداخته شده - بر سیاست و اقتصاد ایران تأکید می‌ورزیدند (جنوب، ۱۳۲۹ق: ش ۱۲، ص ۷-۸؛ چهره‌نما، ۱۳۲۸ق: ش ۱۸، ۱۴-۱۵). گریز مردم از این نواحی و پناه بردن به دولتی اجنبی نتیجه بی‌لیاقتی حکمرانان کشور بود که مردم را به ترک وطن وادار می‌کرد و خالی شدن این مناطق از فرزندان وطن، نتیجه‌ای جز ویرانی کشور و رسیدن انگلستان به هدف دلخواهش نداشت. «حکمت» در گزارشی سرگشاده و انتقادی که مخاطبش امین‌الدوله صدراعظم است از اینکه «همه جای کشور تغییر یافته، بجز بنادر فارس که دویست سال است تغییر نیافته است» شکوه می‌کند در حالیکه به دلیل «همسایگی بنادر فارس

ش ۱۳: ص ۲) هر چند که سال‌ها بعد در اظهار نظر درباره انتخاب مأموران و حاکمان پاکدست و خرید کشتی از روس، معتقد است که پیش از خرید کشتی باید «مأمورین پاکزاد و حلال‌زاده و وطن‌دوست بجویم و بیابیم» وگرنه با دو کشتی زاهداری که هیچ، با بیست کشتی زاهداری هم از عهده نظم و امنیت منطقه بر نمی‌آییم. (حکمت، ۱۳۲۳ق: ش ۸۵۷، ص ۹)

۶. انعکاس احوال ناخوش جنوب و لزوم انتصاب کارگزاران درستکار

ضلع سوم گفتار جدید خلیج فارس شناسی که مکمل دیگر مباحث در تقویت و تعمیق مسائل خلیج فارس در افکار عمومی ایران بود و به‌طور گسترده‌ای در مطبوعات عصر قاجار انعکاس یافت، مسئله حکمرانان جنوب، گزارش نابسامانی‌های این حوزه و بازتاب عرایض ساکنان جنوب بود. توجه به جنوب و مردمان سواحل و آبادسازی بنادر و جزایر، از یک سو نتیجه بالانشینی خلیج فارس و بنادرش در پیکرمندی جدید ایران بود و بنابراین، این آبراهه که در حکم «کلید و دروازه ایران» لقب گرفته بود همان‌طور که در سطور پیشین اشاره شد، مدخل مواجهه بیگانگان با ما و نحوه برداشت از این مواجهه در داخله مملکت است، پس باید سواحل و بنادرش آباد گردد تا هم نماینده شایسته‌ای برای تمامی خاک ایران باشند و هم از سر بیچارگی و پریشانی به همسایه جنوبی متوسل نشوند. از سوی دیگر، در پس این یادداشت‌ها و گزارش‌ها، پیوند دادن جنوب و مردمانش به دیگر هموطنان

با انگلیسیان و دیگر فرنگان و عثمانیان و کثرت آمد و شد کشتی‌های جنگی و تجارتی بایستی نوعی منظم بوده باشد که از هر جهت سرمشق دیگران باشد» (حکمت، ۱۳۱۵ق: ش ۲۴۴، ص ۲). از نظر مخبر سیار حکمت در بنادر فارس «حکومت بندرها باید از حکومت ولایات و ایالات جدا شده و در هر بندر مرزبانی غیر از اهل آن سامان مأمور مستقل فرستاده و او را از کار خود مسئول بدانند و مخابرات آن مأمور رأساً باید با اداره مرکزی وزارت داخلیه تهران باشد» (حکمت، همان‌جا) وی از حاکمان ایران می‌خواهد که «قطعه ایران را یک شهر شمرده» پا پیش گذارده «تا شقاق و نفاق از میان برداشته» و ایران همچو شهری با محله‌های مختلف از زیان و سود مشترکی بهره‌مند باشد (همان‌جا). این تأکید بر پیوستگی و پیوند که نتیجه طرز تفکر جدید وطن‌گرایی عصر مشروطه بود و توانسته بود پاره‌های مختلف این وطن را به یکدیگر مرتبط سازد، این بار و در مسئله خلیج فارس، حاکمان را هشدار می‌داد که کاری نکنند که این گستره واحد جغرافیایی از هم گسسته شود.

پیشنهاد روزنامه حکمت در انفصال حکومت بنادر از ایالات و ولایات در روزنامه *حبل‌المتین* به نحوی دیگر مطرح می‌شود. از نظر *حبل‌المتین*، اولین وظیفه دولت در حفظ بنادر و سواحل آن است که: «ایالتی بزرگ که جمیع اراضی ساحلی بلوچستان و سواحل عمان تا برسد به محمره [خرمشهر] و ناصری [اهواز] که (که کلیه جزائر و بنادر ایران را محاط باشد) تشکیل داده، والی مقتدر جلیل‌القدری از تربیت یافتگان با سیاست خانواده سلطنت را برای فرمانفرمائی این ایالت ساحلی

انتخاب نمایند، چه این مسئله از امور طبیعی است که نمایندگان خارجه ملاحظه‌ای که از جانب دریابییگی دارند از حکومت‌های جزء مانند لنگه و عباسی ندارند، همین قسم است اگر ایالتی بزرگ تشکیل شود و والی جلیل‌القدری از شاهنشاه زادگان عظام (که بحلیه علم و سیاست آراسته باشد) معین گردد اجنبیان با منتهای ملاحظه حرکت کرده، علناً بتوهین حکام جزء و کل نپرداخته و رعب خویشان را در قلوب رعایا کمتر جای توانند داد، و بی محابا بر سرحدات ما نتاخته، همه روزه تا یک اندازه پیش قدمی نخواهند نمود، و بفریب و خدعه و رشوه سرحدی تازه برایمان مقرر نخواهند نمود» (*حبل‌المتین*، ۱۳۲۳ق: ۲۶، ص ۱). ملاحظه و دقت در پیشنهادات *حبل‌المتین* و حکمت نشان می‌دهد که ارتباط نشریات مذکور با خطه جنوب و متقابلاً ارتباط بازرگانان جنوب ایران با هندوستان و مصر، اطلاعات کاملی از این حوزه را در اختیار این نشریات قرار داده بود و بر این اساس آنان به مراتب از مرکز نشینان نسبت به مسائل خلیج فارس آگاه‌تر بودند و جایگاه ایران و خلیج فارس را در معادلات سیاسی و اقتصادی ایران و جهان درک می‌کردند و از همین رو حاکمیت قاجار را به انتخاب لایق‌ترین افراد خود برای حکومت این نواحی توصیه می‌کنند.

حبل‌المتین و *چهره‌نما* در ایام استبداد صغیر و سال‌های پایانی حکومت قاجار، آئینه تمام‌نمای احوال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بندرلنگه، بندرعباس، بوشهر، میناب و خوزستان هستند. در «نالۀ دردمندانه از بوشهر» که یکی از اهالی بوشهر به روزنامه *چهره‌نما* فرستاده است (*چهره‌نما*، ۱۳۳۱ق: ش ۲۰، ص ۳-۴-۵)، اوج ظلم و اجحاف مأموران بلژیکی در تمامی سطوح گمرکات

و به‌ویژه «احمدخان دریاییگی»، هتک حرمت خاک وطن توسط اجنبی را تحمل نکرده و دفاع از خاک وطن را بر خود واجب می‌دانند^۱ و آیت‌الله بلادی برجسته‌ترین رهبر روحانی مخالف انگلیس در بوشهر در خلال جنگ جهانی اول، علت بازگشت از نجف و مخالفت با انگلیس را مشاهده «دخالت مسلحانه در ثغر مهم ایران [یعنی] بوشهر» معرفی می‌کند (مجتهد بلادی، ۱۳۷۳: ۳۹) و در بیانیه‌ها و جهادیه‌های متعددش، وجوب دفاع از خاک ایران را گوشزد می‌کند. به عبارتی تنها وظیفه مذهبی محرک مقابله با انگلیس نیست بلکه نگهداشتن «ثغر مهم ایران» از تعرض بیگانه در زمره اهداف مقدس این مقاومت مردمی است. از دیگر نتایج گزارش روزنامه‌ها، عزل «میرزا احمدخان دریاییگی» از مسند حکمرانی بنادر و جزایر خلیج فارس و انتصاب «محمدعلی موقرالذوله» به این منصب بود هرچند که دوباره با پشتیبانی انگلیسی‌ها توانست دوباره بر این مسند بنشیند. همچنین بر اساس ابلاغ هیأت دولت به وزارت جنگ آن وزارت‌خانه مأمور شد تا اطلاعات لازم را از اوضاع نظامی و سیاسی گردآوری کند و در اختیار هیئت دولت قرار دهد. وزارت جنگ نیز در راستای انجام این مأموریت، کارگزاری کل بنادر خلیج فارس را مأمور کرد تا

جنوب به تصویر کشیده می‌شود و خطاب به همگان می‌پرسد «مگر خدای ناخواسته شهر ما و اهالی بوشهر جزء بلاد ایران و مردم ایران شناخته نمی‌شوند» (همان‌جا) و یا در «تظلم‌نامه اهالی جزیره هرمز» شاهد هستیم که مردم با کمال عجز خواهش می‌نمایند «... عرض این بیچارگان اهالی هرمز را خدمت ایرانیان عموماً و اولیای دولت ایران خصوصاً توسط روزنامه چهره‌نما برسانید...» (چهره‌نما، ۱۳۳۱ق: ش ۲۳، ص ۴-۵). این نامه و دیگر عرایض کثیره منعکس شده در چهره‌نما، حکایت از به ثمر نشستن تلاش نشریات در تعمیق اندیشه پیوستگی بین ساحل‌نشینان جنوبی ایران و سایر هموطنان است. تعلق به پیکر واحدی به نام ایران و درخواست توجه اولیای امور به مناطق ساحلی و جزایر جنوبی ایران در خلیج فارس، حاکی از خبررسانی اهالی جنوب به دیگر ایرانیان و حاصل گفتار جدید عصر مشروطه به مدد روزنامه‌های مذکور بود.

با انعکاس وسیع گزارش‌های روزنامه‌های نامبرده از مناطق ساحلی جنوب کشور و اهمیت خلیج فارس در مرزبندی جدید ایران، جنوب و مردمان این خطه بیش از پیش با ایرانیان دیگر مناطق پیوند خورده و هموطن شدند. این احساس و اذعان به هموطن بودن را نه تنها در عرایض مردم بنادر و جزایر که در عمل و به هنگام مواجهه مردم بوشهر و دشتستان در مقابله با انگلستان و دفاع از تمامیت ارضی کشور، در خلال جنگ جهانی اول به بهترین وجه می‌توان مشاهده کرد. مردمی که در نبردی نابرابر با دشمن قدرت‌مند، با وجود همه نارضایتی‌ها از حکومت

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره رک: اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران. به کوشش کاوه بیات. انتشارات مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات همسایه. ج اول. قم، بوشهر، ۱۳۷۷؛ یاحسینی، سید قاسم (۱۳۷۶). رئیس علی دلواری - تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب. تهران: شیرازه؛ رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۴۵). دلیران تنگستانی. تهران: اقبال.

ظرف مدت کوتاهی کلیه اطلاعات سیاسی و نظامی لازم را از سواحل و بنادر مسکونی خلیج فارس گردآوری و به مرکز گزارش نماید. این مأموریت به وسیله «یمین‌الممالک اسفندیاری» با کشتی پرسپولیس و ظرف مدت پنج ماه به انجام رسید.^۱

۷. نتیجه

خلیج فارس در دامنه جنوبی فلات ایران، به لحاظ موقعیت ارتباطی و تجاری و دارا بودن ذخایر با ارزشی چون مروارید و نفت، دیری است که در سیاست و اقتصاد ایران و جهان مورد توجه بوده و هست. این توجه را از همان نخستین روزهای شکل‌گیری تمدن و جوامع فرهنگی کرانه و پس‌کرانه خلیج فارس می‌توان مشاهده کرد. در دوره جدید و بر اثر تحولاتی که در دوره قاجار به‌وقوع پیوست، اهمیت خلیج فارس دوچندان شد. حضور سیاسی نظامی انگلستان و تلاش برای تبدیل خلیج فارس به دریایی انگلیسی، گستره سرزمینی ایران را با مخاطراتی جدی مواجه ساخت و برای نخستین بار مرزهای جنوبی ایران را در معرض خطر جدایی از سرزمین مادری‌اش قرار داد. اگرچه پیش‌تر جنگ‌های ایران و روس در آغازین

سال‌های به قدرت رسیدن قاجاریه مانع از توجه جدی ایران به خلیج فارس شد اما جنگ هرات و دخالت مستقیم انگلستان در تصرف خاک ایران در سواحل خلیج فارس موجبات فراهم شدن توجه جدی به تهدیدات به‌وجود آمده نسبت به خلیج فارس و کشور را فراهم آورد و از آن پس شناسایی و بازشناسایی این منطقه و بررسی مسائل مختلف آن از منظر تحولات و تهدیدات نوظهور مورد توجه قرار گرفت. در دوره ناصری و با طرح مفاهیم جدید ملت و وطن در معنای جدید آن، آگاهی ملی در دفاع از پاره‌های مختلف سرزمینی از جمله مناطق جنوبی و خلیج فارس بیش از پیش در کانون توجه قرار گرفت. علی‌رغم به‌نگارش درآمدن منابع تاریخی و جغرافیایی فراوان در این دوره، این روزنامه‌ها بودند که با بهره‌گیری از این مفاهیم نوظهور و نوین‌یاد، شرایط رو به وخامت ایران در خلیج فارس را به فضای جدید مشروطه‌خواهی پیوند زده و بنیان‌گفتاری نو درباره خلیج فارس را پی‌افکنند. گفتاری که با تبدیل خلیج فارس به «کلید و دروازه ایران»، جایگاه طبیعی خلیج فارس را از بخشی از پیکره طبیعی ایران به عضو ریشه در پیکر ایران ارتقا داد و نظر عامه مردم و حاکمان را به حفاظت و پاسداری از قلمرو آبی ایران جلب کرد و زمینه و لوازم نظری اقدامات عملی ایران از دوره ناصرالدین‌شاه به بعد و همچنین تأسیس نیروی دریایی در دوره پهلوی و اعمال حاکمیت مستقیم حکومت مرکزی بر جزایر ایرانی خلیج فارس را فراهم ساخت.

۱. شرح این مأموریت تحت عنوان «سفرنامه یا سیاحت‌نامه یمین‌الممالک میرزا اسدالله‌خان نوری اسفندیاری کارگزار خلیج فارس» به شماره ثبت ۹۳۹۰ در مرکز اسناد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این مجموعه از سوی محمدباقر وثوقی با عنوان «تحولات صفحات جنوبی ایران» تصحیح و بازنویسی شده و توسط انتشارات وزارت خارجه در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است.

عباس رضایی، قباد منصوربخت: نقش مطبوعات دوره قاجار در ارتقای جایگاه خلیج فارس به عضو رئیس در پیکره ایران ... ۲۱۳

- منابع
- آزاد. ش ۱ / س ۱ / ۸ ربیع الثانی. ۱۳۱۷ق / ۱۵ آگوست ۱۸۹۹.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- انوری، امیر هوشنگ (۱۳۸۸). «بررسی جایگاه مطبوعات در مطالعات خلیج فارس»، مجموعه مقالات (نخستین همایش بین‌المللی خلیج فارس). تهران: بنیاد ایران‌شناسی. ص ۵۶-۷۰.
- بنی عباسیان بستکی، محمداعظم (۱۳۳۹). تاریخ جهانگیری و بستک. به کوشش عباس انجم روز. تهران: [بی‌جا].
- جنوب. ش ۱ / س ۱ / ۲۰ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ق.
- جنوب. ش ۲ / س ۱ / ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ ق.
- جنوب. ش ۱ / س ۱ / ۱۳۲۸ق. / ۱۹۱۰م.
- جنوب. ش ۱۱ / س ۱ / ۳ صفر المظفر ۱۳۲۹ق.
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴). تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه) از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: نشر علم.
- چهره‌نما. ش ۱۰۷ و ۱۰۸ / س ۱ / ۲۰ و ۱۳۴۰ ق.
- چهره‌نما. ش ۱۹ / س ۲ / ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ق / ۲ ژوئن ۱۹۰۶م.
- چهره‌نما. ش ۲۳ / س ۹ / ۹ غره صفر ۱۳۳۱ق / ۹ ژانویه ۱۹۱۳م.
- چهره‌نما. ش ۱۸ / س ۷ / ۲۰ رمضان ۱۳۲۸ق / ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۰م.
- چهره‌نما. ش ۲۰ / س ۱۰ / ۱۰ غره ذی‌الحجه ۱۳۳۱ق / ۳۱ اکتبر ۱۹۱۳م.
- چهره‌نما. ش ۵ و ۸ و ۱۲ / س ۱ / ۱۳۲۲ق / ۱۹۰۴م.
- چهره‌نما. ش ۷ / س ۱ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ق / ۱۱ آوریل ۱۹۱۱م.
- چهره‌نما. ش ۹ / س ۱۰ / ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۱ق / ۲۶ می ۱۹۱۳م.
- حبل‌المتین. س ۳۶ / ش ۳۷-۳۸ / ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۷ق / آگوست ۱۹۲۸م.
- حبل‌المتین. س ۵ / ش ۳ / ۲۶ رجب ۱۳۱۵ق / ۲۲ نوامبر ۱۸۹۷م.
- حبل‌المتین. س ۲۰ / ش ۹ / ۸ رمضان ۱۳۳۱ق / ۱۱ آگوست ۱۹۱۳م.
- حبل‌المتین. ش ۱ / س ۳۲ / ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۴۲ق / ژوئن ۱۹۲۴م.
- حبل‌المتین. ش ۲۵ / س ۶ / ۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۶ق / ۱ می ۱۸۹۹م.
- حبل‌المتین. ش ۲۶ / س ۱۳ / ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ق / فوریه ۱۹۰۶م.
- حبل‌المتین. ش ۲۶ / س ۱۳ / ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ق / فوریه ۱۹۰۶م.
- حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۶۷) فارسنامه ناصری. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- حقایق‌نگار خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۴۴) حقایق‌الانخبار ناصری. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: زوار.
- حقایق‌نگار خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۸۰). نزهت‌الانخبار. تصحیح و تحقیق سید علی آل داود. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- حکمت. ش ۱۳ / س ۸ / ۱۳۱۷ق / ۱۸۹۹م.
- حکمت. ش ۲۴۴ / س ۶ / ۱۹ ذی‌الحجه ۱۳۱۵ق / ۱۰ می ۱۸۹۸م.
- حکمت. ش ۸۵۷ / س ۱۳ / ۱۳ غره رجب ۱۳۲۳ق / ۳۱ اوت ۱۹۰۵م.
- حکمت. ش ۱۲ / س ۸ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۱۷ق / ۲۷ سپتامبر ۱۸۹۹م.
- حکمت. ش ۲۵ / س ۷ / ۷ غره ربیع‌الثانی ۱۳۱۶ق / اوت ۱۸۹۸م.
- حکمت. ش ۳ / س ۱۰۷ / ۱۰ صفر المظفر ۱۳۱۷ق / ژوئن ۲۶

- ۱۸۹۹م.
حکمت. ش ۶/ س ۸/ ۱۳۱۷ق/ ۱۸۹۹م.
حکیم، محمدتقی خان (۱۳۶۶) گنج دانش. مقدمه
عبدالحسین نوائی. به اهتمام محمدعلی صوتی و
جمشید کیانفر. تهران: زرین.
دستورالعمل حکومت بنادر و جزایر (دستورالعمل
سالار معظم حاکم بنادر خلیج فارس). نسخه
خطی. کتابخانه ملی ایران، شماره ۱۸۴۷۶-۵.
دو سفرنامه درباره جنوب ایران (در سال‌های ۱۲۵۶ق
و ۱۳۰۷ق). تصحیح سید علی آل داود. تهران:
امیرکبیر. ۱۳۷۷.
سپهر، مورخ الدوله (۱۳۷۷) ناسخ‌التواریخ. به اهتمام
جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۱) بحرین و مسائل
خلیج فارس. تهران: طهوری.
کازرونی، محمد ابراهیم (۱۳۶۷) تاریخ بنادر و جزایر
خلیج فارس. تصحیح منوچهر ستوده. تهران:
مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
مجتهد بلادی بوشهری، سیدعبدالله (۱۳۷۳) لوایح و
سوانح. بوشهر: انتشارات کنگره بزرگداشت
هشتادمین سال رئیس علی دلواری.
میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۵) اسناد رسمی در
روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی.
تهران: نشر تاریخ ایران.